

• دریافت ۹۹/۰۲/۲۷

• تأیید ۹۹/۰۹/۱۸

وصف طبیعت، بُن‌مایهٔ دیگر اغراض سنتی شعر ابن خفاجهٔ اندلسی

مهدی شاهرخ*

علی بابایی دم‌طسوج**

محمود آبدانان مهدیزاده***

چکیده

درون‌مایهٔ وصف یکی از فنون برجستهٔ شعری است که شاعران زیادی در آن طبع‌آزمایی کرده‌اند. خصوصیات شخصیتی همچون: نازک‌خیالی، احساس لطیف، عاطفهٔ سرشار و لطافت روح، ابن خفاجه را دلبستهٔ طبیعت ساخته و توصیف آن را به درون‌مایه‌ای پُربسامد در شعرش بدل کرده است. شاعر از وصف طبیعت به‌عنوان تکنیکی ادبی در جهت انتقال افکار، احساسات و عواطف در دیگر اغراض شعری کمک گرفته و انسان‌نگاری را بنیان سرایش اشعار خود قرار داده تا از این رهگذر، بر تازگی و طراوت اشعار وصفی‌اش بیفزاید. این پژوهش با تکیه بر شیوهٔ توصیفی - تحلیلی در تلاش است، وصف طبیعت را نه به‌عنوان یک غرض سنتی شعر، بلکه به‌عنوان بُن‌مایهٔ دیگر اغراض سنتی شعر ابن خفاجه بررسی نموده و به این سؤال پاسخ دهد که مهم‌ترین اغراض شعری که ابن خفاجه در آن وصف طبیعت را به‌عنوان بن‌مایه به‌کار برده کدام است؟ نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که شاعر در اغراض مدح، غزل، رثاء، فخر و حماسه، به شکلی انبوه و پربسامد از بن‌مایه وصف طبیعت استفاده می‌کند. همچنین اهتمام به امور جزئی تصاویر شعری، برقراری انسجام میان موسیقی و محتوای ایماژها و ایجاد هماهنگی داخلی میان آن‌ها، بکارگیری حُسن مطالع زیبای طبیعی و توجه به رنگارنگی تصاویر از خصوصیات بارز ایماژهای شعر ابن خفاجه در این اوصاف است که غنا و زیبایی بن‌مایهٔ وصف طبیعت او را دو چندان کرده و شعر او را به دایره‌المعارفی از واژگان طبیعی بدل ساخته است که روح و جسم طبیعت، در سراسر اشعار و واژگان شعری‌اش خودنمایی می‌کند.

واژگان کلیدی: وصف، ایماژ، تصویر شعری، اغراض سنتی شعر، ابن خفاجهٔ اندلسی.

m.shahrokh@umz.ac.ir

a. babaee@yu.ac.ir

abdanan@scu.ac.ir

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه مازندران (نویسندهٔ مسئول)، ایران.

** مدرس رشتهٔ زبان و ادبیات عربی دانشگاه یاسوج، ایران.

*** استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید چمران اهواز، ایران

۱. مقدمه

وصف، به‌عنوان یکی از بارزترین درون‌مایه‌های شعری، ارتباطی تنگاتنگ با تخیل و خیال‌پردازی شاعر داشته و از این طریق منزلتی والا در ادبیات داشته و دارد؛ به‌طوری‌که شاعران در دوره‌های مختلف در زمینه‌های متفاوت شعری، آن را به‌کار گرفته‌اند. موضوع وصف هنگامی که به‌تصویر کشیدن طبیعت زیبا باشد، به‌ترسیم ایماژهایی دل‌با از زیبایی‌ها بدل می‌گردد. در ادبیات عربی، شاعران دوره‌های مختلف با تکیه بر قدرت خیال شاعرانه خود، از طبیعت و عناصر زیبای آن برای زیباسازی اشعار وصفی‌شان بهره گرفته‌اند اما در این میان، بهره و اقبال شاعران اندلس از این فن شعری، دوچندان و برتری آن‌ها در این زمینه بر شاعران شرق جهان عرب آن روزگار، بسیار بیشتر بوده است؛ سبب هم همان طبیعت دل‌فریب و سحرانگیز اندلس است که با زیبایی‌های خود، طائر خیال شاعران آن خطه را در جای‌جای آن سرزمین سراسر سبز به پرواز درآورده است. ابن‌خفاجه به ایماژهای زیبای طبیعی خود شهره است؛ به‌طوری‌که در میان همه اغراض شعری، وصف طبیعت، بُن‌مایه و اساس شاعری او را به خود اختصاص داده است. او در شعر خود بیش از هر موضوع دیگری، شیفته به‌تصویر کشیدن طبیعت پیرامون خود بوده؛ لذا مهم‌ترین موضوعی که در هنر تصویرگری وی می‌توان دید، اهتمام به جان‌بخشی و انسان‌انگاری طبیعت است. طبیعت در وصفیات وی جان گرفته و تصاویر او را سرشار از حرکت، نشاط، پویایی و سرزندگی می‌کند. انسجام و هم‌سازی درونی تصاویر و نیز هماهنگی موسیقی شعر با محتوای آن و حسن مطالع زیبای طبیعی او، از دیگر عواملی هستند که بر زیبایی و شکوه وصفیات او افزوده‌اند.

هدف این پژوهش بیان زیبایی‌های وصفیات ابن‌خفاجه با ذکر شواهدی از دیوان وی و بررسی ویژگی‌های برجسته تصویرپردازی‌های شاعر با تکیه بر اهتمام به این رویکرد است که ابن‌خفاجه به وصف طبیعت به‌عنوان یک غرض شعری نمی‌نگرد،

بلکه وصف طبیعت نزد او یک بُن‌مایهٔ پربسامد و ابزاری شعری است که آن را در لابه‌لای همهٔ اغراض سنتی شعرش به کار می‌برد. برای رسیدن به این هدف، این پژوهش با سؤال زیر روبروست:

۱- مهم‌ترین اغراض شعر ابن‌خفاجه که از وصف طبیعت به‌عنوان بُن‌مایه استفاده کرده، کدامند؟

شیوهٔ این پژوهش، توصیفی-تحلیلی با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای است. روند کار به این صورت است که پس از بررسی اجمالی زندگی و شعر ابن‌خفاجه، نمونه‌های شعری گردآوری شده از دیوان شعری شاعر که نمایندهٔ پیوند بُن‌مایهٔ وصف طبیعت با اغراض مختلف سنتی شعر او هستند، مورد واکاوی و تحلیل قرار گرفته شده است.

۲. پیشینهٔ پژوهش

تاکنون دربارهٔ ابن‌خفاجه و اشعار او پژوهش‌های متعددی صورت گرفته که از بسیاری از آن‌ها در نگارش این تحقیق استفاده شده است. از مهم‌ترین این مقالات در خارج ایران: «بناء الصورة الشعرية عند ابن خفاجة من الرؤية البصرية إلى التأويل الجمالي»، (صالح الویس محمد، مجلهٔ سرّ من رأى، ج ۱۶، ش ۶۲، سال ۱۵، مارس ۲۰۲۰)، برخی ایمازهای شعری و ساختار کلیه تصاویر شعری ابن‌خفاجه و ابزار وی را در ساخت شعری را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که ابزارهای شعری شاعر متکی بر مجموعه متنوعی از مرجعیات فکری، فلسفی، علمی و اجتماعی شاعر بوده و یک ویژگی زیبایی‌شناسانه بالارزش را در اشعار او به دست داده است.

«الدلالات النفسية في شعر الطبيعة الصامتة لدى ابن خفاجة الأندلسي»، (خالد عبدالکاظم عذاری، و غفران کریم عوده، مجلهٔ أبحاث البصره للعلوم الإنسانية، ش ۱، ج ۴۳، ۲۰۱۸)، دلالت‌های روحی و روانی طبیعت صامت و نمادهای روحی روانی شاعر را در دو بخش مثبت و منفی بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که بخش

مثبت آن شامل زندگی نخستین در مرحله جوانی و ایام بهجت و سرور شاعر، به‌دور از مشکلاتی است که در جامعه رخ می‌دهد که در این مرحله شاعر طبیعت زیبا را با همه شادی‌هایش به تصویر می‌کشد و جنبه منفی آن اکثراً شامل دوره پیری او می‌شود و مشکلاتی که از حیث از دست دادن‌ها، غم‌ها و دردهای روحی روانی و زمانی و مکانی که باعث شکل‌گیری نوستالژی‌ها، اشتیاق‌ها و خاطرات در او شده است.

«الکولاج فی شعر ابن‌خفاجه» (صالح الویس محمد، مجله سرّ من رأی، ج ۱۲، ش ۴۴، سال ۱۱، مارس ۲۰۱۶)، ایماژهای جزئی ابن‌خفاجه را هم‌چون تکه‌چسبانی هنرهای تجسمی دانسته و به‌هدف بیان نزدیکی خوانش شعر با دیگر هنرهای بصری بویژه هنرهای تجسمی، شعر ابن‌خفاجه را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که متن شعری شاعر از این تکنیک بهره‌مند است و این فن به‌نوبه خودش در ایجاد هماهنگی معنایی و زیبایی‌شناسی میان متن اصلی و فرعی نقش بسزایی دارد. «مبنی قصیده وصف الطبیعه فی شعر ابن‌خفاجه الأندلسی دراسه تحلیلیه»، (خالده لفته باقر، مجله آداب البصره، ش ۷۷، ۲۰۱۶)، ساختار فنی قصاید وصف طبیعت را در شعر ابن‌خفاجه بررسی و تحلیل کرده و به این نتیجه رسیده است که ایشان از بزرگترین شاعران اندلس در این زمینه است. زیرا طبیعت منبع الهام شعری او بوده و در تحول استعداد هنری وی نقش بسزایی داشته تا جایی که به «جنان الأندلس» لقب گرفته است.

«الملا بس فی شعر ابن‌خفاجه الأندلسی دراسه أدبیه نقدیّه»، (علی محمد حسین الخالدی، مجله معین دانشگاه عراقی الکفیل، ش ۴، ۲۰۱۵)، واژگان مختلف دال بر لباس و پوشاک را در شعر ابن‌خفاجه، به‌عنوان یک ارزش معنوی در حیات بشری بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که شاعر از پدیده‌های معروف طبیعی مثل: شب و روز و ابر و باران و ماه و ستاره و درختان و امثال آن، به‌عنوان عناصر لباس شعری‌اش کمک گرفته است.

«الألوان فی شعر ابن خفاجه الأندلسی إضاءه دلاییه»، (خالده لفته باقر، مجله الباحث، ج ۱۴، ش ۷، ۲۰۱۵)، به بررسی معناشناختی رنگ‌ها در شعر شاعر اهتمام ورزیده و به این نتیجه رسیده است که رنگ‌ها در شعر شاعر منعکس‌کننده حسّ فنی شاعر و آکنده از دلالت‌های الهام‌بخش شعری هستند و شاعر در این کار متأثر از سبک‌های شعری شرقی بویژه عبدالمحسن صوری و موسوی رضی و مهیار دیلمی بوده است.

«اللیل فی قصائد ابن خفاجه»، (کوران صلاح‌الدین شکر، مجله الأستاذ، ش ۲۱۰، ج ۱، ۲۰۱۴)، وصف و تصاویر شب و معانی آن را در اغراض شعری ابن خفاجه کنکاش کرده و به این نتیجه رسیده است که شب و معانی آن در مدح و رثا و نیز در وصف و غزل شاعر تفاوت زیادی با همدیگر دارند.

«الموت فی شعر ابن خفاجه الأندلسی»، عبدالکریم فاضل عبدالکریم العانی، وایاد سالم ابراهیم نمال الجنابی، مجله الأستاذ، ش ۲۰۵، ج ۱، ۲۰۱۳)، گفتمان مرگ و دلالت‌ها و تصاویر آن را در در قصیده الجبل شاعر بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که اغراض شعری شاعر در قصائدش زیاد است و مرگ اساس اغراض شعری او نیست، بلکه با توصیف طبیعت زیبا درآمیخته و در قصائد متنوعی از ایشان ذکر شده است.

«اللون فی الأغراض الشعریه ابن زیدون و ابن خفاجه»، علاء طالب عبدالله، مجله الجامعه العراقیه، ش ۳۱، ج ۳، ۲۰۱۳)، تأثیر رنگ در بیان اغراض شعری ابن زیدون و ابن خفاجه را مقایسه کرده و به این نتیجه رسیده است که رنگ با وجود آن‌که در قصائد مستقل و خاصی توسط دو شاعر نیامده، در لابه‌لای اشعار با اغراض مختلف آمده، اما در شعر دو شاعر بسامد بالایی دارد و در ترسیم تصاویر شعری رنگین، هر دو شاعر از تشبیه و مجاز و استعاره به شکل زیادی بهره گرفته‌اند.

«التشکیل الصوری فی شعر ابن خفاجه رؤیه معاصره» (صالح الویس، مجله کلیه

التربیه الأساسیه دانشگاه بابل عراق، ش ۱۳، ۲۰۱۳)، با نگرشی نو به ساختار ایماژها و تصاویر شعری ابن خفاجه نگاه کرده و با تحلیل آن به این نتیجه رسیده است که صور شعری در شعر شاعر به دو بخش کلی و جزئی تقسیم می‌شوند و گاهی یک بیت شعر نمایانگر یک تصویر شعری کامل است که ساخت و ساختار آن با کل قصیده یا مقطع شعری متفاوت می‌شود.

«الصورة البيانية عند ابن خفاجه الأندلسي»، (خلف محمود حسين، مجلة جامعه تكريت للعلوم الإنسانية، ج ۱۶، ش ۳، ۲۰۰۹)، تصاویر شعری متکی بر فنون بیانی: تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که ابن خفاجه بیشترین توجه را در میان شاعران اندلس به وصف به‌خصوص وصف طبیعت دارد. به‌طوری که کوه، بوستان‌ها و گل‌ها را بسیار توصیف می‌کند و این اشعار را با رنگ‌های بیانی و بدیعی شامل استعارات تشبیه‌ها و جناس و طباق می‌آراید.

«النقد فی شعر ابن خفاجه الأندلسی اتجاهاته وملامحه»، اسماعیل عباس جاسم، مجلة آداب المستنصریه، ش ۵۱، ۲۰۰۹)، به دیدگاه‌ها و رویکردهای نقدی ابن خفاجه و تطبیق عملی آن در شعرهای او پرداخته و به این نتیجه رسیده که شاعر به‌شکلی انبوه و بیش از هر شاعر دیگری به مسائل نقدی پرداخته است.

«العناصر القصصیه فی قصیده الجبل لابن خفاجه الأندلسی»، (عمار أحمد الصفار؛ و بسمه محفوظ البک، مجلة آداب الرافدین، ش ۵۰، ۲۰۰۸)، عناصر داستانی قصیده مذکور را واکاوی نموده و به این نتیجه رسیده است که عناصر داستانی فرم شعری و وزن وقافیه در کنار عناصر داستانی گفتگو و توصیف و زمان و مکان در تشکیل وحدت موضوعی این قصیده نقش بالایی دارند و این دو شخصیت را به یک شخصیت بدل ساخته‌اند.

«الفخر الفنی فی شعر ابن خفاجه الأندلسی وصلته ببناء القصیده»، اسماعیل عباس جاسم، مجلة آداب المستنصریه، ش ۴۵، ۲۰۰۶)، به بررسی ارتباط ساختار

قصیده با شعر فخر فنی شاعر، اهتمام ورزیده و به این نتیجه رسیده که فخر همچون زینتی در شعر شاعر و یکی از اصول سازنده قصائد اوست که به متن شعری او قوت و متانت داده است.

«ابن خفاجه الأندلسی ناثراً»، (خلیل عبدالساده ابراهیم، مجلهٔ مرکز دراسات الکوفه، ج ۱، ش ۵، ۲۰۰۶)، ابیات مذکور در آغاز و پایان رسائل ابن خفاجه را بررسی کرده و اسلوب نثری شاعر را امتداد اسلوب شعری او از حیث تصاویر و صور خیال و احساساتش دانسته است.

از جملهٔ مقالات منتشر شده در ایران:

«بررسی تطبیقی وصف طبیعت در اشعار ابن خفاجه و منوچهری»، (محمد شایگان مهر، و جعفر عموزاد مهدیرجی، و فریبرز حسینجانزاده، مجلهٔ مطالعات ادبیات تطبیقی، سال ۱۱، ش ۴۳، پاییز ۱۳۹۶)، محتوای وصف طبیعت را بین دو شاعر به صورت تطبیقی بررسی کرده و به این نتیجه رسیده که این مضمون مهم‌ترین موضوع ادبی در دیوان دو شاعر است؛ با این تفاوت که ابن خفاجه آن را در اندلس به یک نوع ادبی مستقل بدل ساخته است.

«نقد و بررسی تطبیقی تراحم تصاویر در شعر منوچهری دامغانی و ابن خفاجه اندلسی»، (نوذر عباسی؛ و علی‌باقر طاهری‌نیا، مجلهٔ کاوش‌نامهٔ ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی کرمانشاه، سال ۵، ش ۱۸، تابستان ۱۳۹۴)، مظاهر و عوامل تراحم تصاویر موجود در شعر دو شاعر را با تکیه بر مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که تراحم تصاویر در دو وجه تراحم تصویر با تصویر، و تصویر با موضوع در شعر دو شاعر، ناشی از عواملی چون ضعف محور عمودی، صبغه اشرافیت، تصویرگرا بودن شاعر، عدم آگاهی شاعر به موضوع وصف خود و عدم تناسب میان تصویر با زمینه‌های موضوعی و عاطفی است.

«العدول التركيبي الاسمي في قصائد ابن خفاجه الأندلسي بين النحو والبلاغة»،

(مریم آفرین، مجلهٔ دراسات فی اللغة العربیة وادابها، ش ۲۰، زمستان ۱۳۹۳) با دو رویکرد نحوی و بلاغی، به بررسی هنجارگریزی‌های ترکیب‌های اسمی در تابلوهای شعری ابن خفاجه در وصف طبیعت پرداخته و به این نتیجه رسیده است که از جمله ترکیب‌های عدولی اسمی در اشعار او، شکستن ملالت اسلوب استثناء از طریق تقدیم مستثنی بر ادواتش، تقدیم خبر و حال و حذف ادات ندا و حذف خبر و مبتدا است که از این طریق خواسته به‌شکلی ضمنی اغراض بلاغی خود را در سیاق کلام بگنجانند.

«لونیات ابن خفاجه الأندلسی»، (زهرا زارع خفزی، و صادق عسکری، و محترم عسکری، مجلهٔ دراسات فی اللغة العربیة وادابها، ش ۹، بهار ۱۳۹۱)، عنصر رنگ را در شعر شاعر بررسی کرده و به این نتیجه رسیده که شاعر توانسته است در وصف طبیعت به زیبایی از رنگ‌های مختلف استفاده کند و استفاده مکرر رنگ‌ها در اشعار وصف طبیعت شاعر، سبب تسمیه این اشعار به «لونیات» توسط این پژوهشگران شده است. «بررسی پدیدهٔ نوستالژی/غم غربت در اشعار ابن خفاجه»، (علی باقر طاهری‌نیا و نسرین عباسی، مجلهٔ پژوهشنامهٔ ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال ۹، ش ۱۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۰)، ظهور پدیده روان‌شناختی - اجتماعی غم غربت را در شعر شاعر بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که این موضوع به‌عنوان یکی از رفتارهای ناخودآگاه فرد در شعر ابن خفاجه نمود دارد و غم دوری از وطن و معشوق، سوگ عزیزان و یاد اسطوره‌ها از مؤلفه‌های نوستالژیک اشعار شاعر است.

«التصویر الحرفی رمز جوده الوصف عند ابن خفاجه الأندلسی»، (علی باقر طاهری‌نیا و جواد رنجبر، مجلهٔ بحوث فی اللغة العربیة و ادابها دانشگاه اصفهان، ش ۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۸)، به بیان ایماژ و تصاویر شعری شاعر و نقش آن در توانمندی او در وصف و کیفیت توصیفات ابن خفاجه را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که عناصر تشکیل‌دهنده وصف نزد شاعر خیال، ملکه شعری، احساس و گفتگوی اندیشمندانه است که سه عامل: فطری بودن توصیف، طبیعت جادویی و

زندگی لابلالی‌گری شاعر به عنوان عامل شکل‌گیری توصیف در شعر شاعر نقش بسزایی داشته است.

«بررسی تصویر طبیعت در شعر منوچهری دامغانی و ابن‌خفاجه اندلسی»، (علی‌باقر طاهری‌نیا، مجلهٔ انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، ۱۳۸۴)، به بررسی تطبیقی تصاویر شعری طبیعت میان منوچهری دامغانی و ابن‌خفاجه پرداخته و به این نتیجه رسیده است که این شاعران، وصف و مدح را در سروده‌های خود درهم آمیخته‌اند و توانسته‌اند در ترسیم جلوه‌های زیبای وجود ممدوح از تصاویر توصیفی استفاده نمایند.

هیچ‌کدام از این تحقیقات، به بررسی وصف طبیعت به‌عنوان بُن‌مایهٔ دیگر اغراض شعری ابن‌خفاجه نپرداخته‌اند؛ امر مهمی که این مقاله درصدد بررسی آن است.

۳. زندگی و شعر ابن‌خفاجه

أبو اسحاق إبراهيم بن أبي الفتح، عبدالله بن خفاجه الهواری الشقري، شاعر شرق اندلس، در روستای حاصل‌خیز و زیبای جزیرهٔ «شقر» از توابع بلنسیه (والنسیا) به‌سال ۴۵۰ هجری، در زمان حکومت ملوک الطوائف، چشم‌به‌جهان گشود (ابن‌خاقان، ۱۲۸۳: ۲۳) شقر یکی از شهرهای زیبای اندلس بود و زیبایی این شهر تأثیر زیادی در شکل‌گیری شخصیت شاعر و قدرت خیال شعری او داشت. (حسین، ۲۰۰۹: ۲۹۲)

ابن‌خفاجه، روح جاویدان اندلس و آب‌وهوای طرب‌انگیز آن است. فتح بن خاقان از او به‌عنوان فقیه و ادیب اندلس یاد کرده است. (ابن‌خاقان، ۱۲۸۳: ۲۶۶)

«وصف‌های دلکش او مانند بهار مترنم و پُر از نگار، تا زاویه‌های خاموش و مرموز آرزوهای جوانی طنین می‌افکند و این‌گونه است که محیط، در تقویت یا تخریب حس زیبایی‌شناسی و ذوق انسان‌ها تأثیر می‌گذارد. این چنین طبیعی، ابن‌خفاجه را مسحور خود کرد و بر عقلش استیلا یافت. ابن‌خفاجه هم آن را دوست می‌داشت و با آن

مناجات می‌کرد و با هم مثل دو دوست یا عاشق و معشوق بودند. شاعر از طبیعت می‌خواست که میان خودش و دوستان و برادران دور از او به‌وسیلهٔ درود رساندن به آن‌ها، با آن‌ها ارتباط برقرار کند. این ارتباط و پیوند به مرتبه‌ای از اجلال و تقدیس می‌رسد که به آن سوگند یاد می‌کند؛ همان طوری که انسان به کسی که تقدیسش می‌کند و بزرگش می‌دارد، سوگند یاد می‌کند. «(نوفل، ۱۹۴۵: ۲۷۲)

هرگاه به وصفیات ابن خفاجه بنگریم، آن‌را سرشار از حرکت و پویایی و نشاط می‌بایم؛ آن هنگام که دنیا را با همهٔ خوشی‌ها و شادی‌ها و زیبایی‌ها و... وصف می‌کند. در این حال، گویی خود در تخیلات رؤیاگونه‌اش، شاهد رقص و جنبش مظاهر طبیعت است. (عباس، ۱۹۷۱: ۲۱۴) «وی شاعر طبیعت و تصویرگر آن است. وجودش را وقف زیبایی، اندیشه‌اش را در خدمت خیال، احساسش را در مسیر لذت و همهٔ این‌ها را در خدمت طبیعت قرار داد.» (الزیات، ۱۹۹۶: ۲۴۸) توجه ویژهٔ او به طبیعت و مناظر زیبای هستی سبب شده تا او را «صنوبری اندلس» لقب دهند. (شکعه، ۱۹۷۱: ۲۶۹) اما بی‌گمان ابن خفاجه از ظرافت‌های سبک صنوبری در وصف طبیعت آگاهی داشته است. با این همه شاعر اندلسی در به‌کار بردن تعابیر بدیع و روح بخشیدن به طبیعت بی‌جان، بر صنوبری مشرق برتری دارد. (هزروه‌ای بادکوبه، ۱۳۷۷: شمارهٔ ۱۱۵۸)

شعر ابن خفاجه از دانش وسیع ادبی، لغوی و تاریخی حکایت دارد. فصاحت در الفاظ و عبارات، کوشش مستمر در ابداع معانی، بهره‌گیری از تصاویر بی‌شمار و استفاده فراوان از صنایع بدیعی، از خصوصیات سبک شعر اوست. (همان) اسلوب نثری شاعر، امتداد اسلوب شعری او از حیث تصاویر، صور خیال و احساساتش است. (ابراهیم، ۲۰۰۶: ۱۳۱) سبک شعری ابن خفاجه به سبک خفاجی معروف بود و تا آخرین روزهای حکومت غرناطه باقی بود. (پالنسیا، ۱۹۲۸: ۱۲۴) از جمله شاعرانی که از او متأثر شده و سبک شعری وی را در پیش گرفتند، می‌توان از ابن الزقان

البلنسی، الرصافی البلسی، ابن عمیره المخزومی، محمد بن عائشه، الکتندی و ابن مرج الکحل نام برد. (دایه، ۱۴۲۱: ۱۲۷)

وی در قلمرو شعر، نخست مجذوب شاعران متأخر مشرق‌زمین بویژه شاعران قرن چهارم شد و گاه به تقلید و گاه به معارضه با آنان شعر می‌سرود. او هم‌چنان که خود در مقدمهٔ دیوانش یادآوری می‌کند، از شاعرانی چون: متنبی، شریف رضی، عبدالمحسن صوری و مهیار دیلمی متأثر بوده است؛ (سلامه، ۱۹۸۹: ۳۳۳) به‌عنوان مثال، در به کار بردن رنگ‌ها - که در شعر شاعر، منعکس‌کنندهٔ حسّ فنی شاعر و آکنده از دلالت‌های الهام‌بخش شعری هستند - متأثر از سبک‌های شعری شرقی بویژه عبدالمحسن صوری و موسوی رضی و مهیار دیلمی بوده است. (باقر، ۲۰۱۵: ۲۲۰) البته باید توجه داشت که رنگ در قصائد مستقل و خاص شاعر نیامده، بلکه در لابه‌لای اشعار با اغراض مختلف آمده است. اما در شعر شاعر بسامد بالایی دارد و وی در ترسیم تصاویر شعری رنگین، از تشبیه و مجاز و استعاره به‌شکل زیادی بهره گرفته است. (عبدالله، ۲۰۱۳: ۴۸۱)

ابن خفاجه سرانجام در ۲۶ شوال سال ۵۲۳ ق در سن ۸۳ سالگی درگذشت. (سلامه، ۱۹۸۹: ۳۳۸) در مورد دیگر خصوصیات وی نیز آمده که او مردی به‌غایت حسّاس و نازک‌طبع و مسحور زیبایی‌های انسانی و طبیعی بود و این حسّاسیت علاوه بر اشعار او، در رفتار وی نیز نمایان بود. (هزاوه‌ای بادکوبه، ۱۳۷۷: شمارهٔ ۱۱۵۸) ابن خفاجه گرچه در لغت و فقه نیز دستی داشت و معاصران وی آن را انکار نمی‌کنند، ولی از میان علوم گوناگون، از همان ابتدا علاقه‌مند به شعر و شاعری بود. (جبیر، ۱۹۸۱: ۱۷) او در شاعری، از همهٔ ابزارهای شعری برای زیباسازی شعر خود استفاده کرده و «از تصاویر الهام‌بخش که شامل تکرار و جناس و طباق و دیگر اسلوب‌ها مثل استفهام و نداء است، بهره برده است» (العانی و الجنابی، ۲۰۱۳: ۲۰۳)

۴- بن‌مایه

بن‌مایه یا نقش‌مایه را برخی معادل واژه انگلیسی موتیف Motif دانسته‌اند (داد، ۱۳۷۵: ۳۵۹؛ مقدادی، ۱۳۷۸: ۲۸۱؛ میرصادقی، ۱۳۷۷: ۴۷) و برخی منابع به‌جای آن «نقش‌مایه» را به‌کار برده‌اند. (فلکی، ۱۳۸۲: ۱۳۶)

درخصوص این اصطلاح ادبی، تعاریف متعددی تاکنون ارائه شده است: «بن‌مایه یا موتیف در ادبیات عبارت است از: درون‌مایه، تصویر خیال، اندیشه، عمل، موضوع، وضعیت و موقعیت، صحنه، فضا و رنگ یا کلمه و عبارتی که در اثر ادبی واحد یا آثار ادبی مختلف تکرار می‌شود.» (میرصادقی، ۱۳۷۷: ذیل بن‌مایه) برخی دیگر، بر این باورند که بن‌مایه عبارت است از «درون‌مایه، شخصیت یا الگوی معینی که به‌صورت گوناگون در ادبیات و هنر تکرار می‌شود.» (داد، ۱۳۷۴: ذیل بن‌مایه) بنابراین پژوهشگران روی تکرارپذیری بن‌مایه در آثار ادبی تأکید زیادی دارند. «بن‌مایه عبارت است از یک مفهوم، یک تصویر، یک رویداد، یا یک کهن‌الگو که در داستان مرتباً تکرار می‌شود و به‌غناهی زیبایی‌شناختی اثر می‌افزاید.» (مقدادی، ۱۳۷۸: ۲۸۱) لذا می‌توان گفت که ردپای بن‌مایه را هم در شعر و داستان و هم در هنر می‌توان یافت و از مهم‌ترین ویژگی‌های آن، رواج و تکرار شونده‌گی آن است. «بن‌مایه‌ها علاوه بر صفت تکرار شونده‌گی و برجسته‌نمایی، حرکتی داستانی می‌آفرینند و یا دست‌کم در حرکتی داستانی مؤثرند.» (پارسانسب، ۱۳۸۸: ۲۶)

هرچند که در مصادیق آن میان پژوهشگران مختلف، اختلافاتی دیده می‌شود، اما شکی نیست که درون‌مایه و مضامین تکرار شونده در همه تعاریف، جزو اصیل بن‌مایه محسوب می‌شود. از مهم‌ترین گونه‌های بن‌مایه در ادبیات می‌توان به «شخصیت‌های حقیقی، عناصر طبیعی، قدسی، تجریدی، افسانه‌ای، و اشیاء جادویی، متبرک و نمادین و حتی مفاهیم و موضوعات، حوادث‌های معمول و غیرمعمول و مکان‌های عام یا خاص» (پارسانسب، ۱۳۸۸: ۳۰) اشاره کرد. «در هر اثر ادبی، عنصر یا

عناصری هستند که به آن شکل واحد بخشیده و اجزا و عناصر آن را به نحوی بهم می‌پیوندند. این عنصر یا عناصر را بن‌مایه گویند؛ مانند: اشخاص، حوادث، مفاهیم، مضامین، اشیاء و نشانه‌ها و غیره؛ با این شرط که بر اثر تکرار و کارکرد مداوم، ساختار داستان یا قصه را مستحکم کرده و به آن برجستگی داده باشند.» (پیرعین‌الدین، طلوعی و مدرسی، ۱۳۹۸: ۲)

البته بن‌مایه‌ها نیز انواعی دارند؛ «بن‌مایه‌هایی که موجب تغییر موقعیت می‌شوند، بن‌مایه‌های پویا محسوب می‌شوند و بن‌مایه‌هایی که باعث تغییر موقعیت نمی‌شوند بن‌مایه‌های ایستا به‌شمار می‌آیند. توصیفات مربوط به طبیعت، رنگ اقلیمی، اسباب و اثاثیه منزل و ویژگی‌های ساکن شخصیت‌ها و مواردی از این دست، عموماً بن‌مایه‌های ایستا را تشکیل می‌دهند. کنش‌ها و رفتارهای شخصیت بن‌مایه‌های پویا هستند که برای داستان اهمیتی اساسی دارند و باعث حرکت آن می‌شوند.» (امامی و قاسم‌پور، ۱۳۷۸: ۱۴۷) البته شکی نیست که در این جا «غرض از تصویر، تمام صورت‌های خیال و ایماژهایی است که می‌تواند به وسیله تخیل به کار گرفته شود تا نوآوری و ابداعی ایجاد کند؛ هرچند که اساس اغلب تصاویر خیال‌انگیز به قسمی بر تشبیه است.» (نبی‌لو، ۱۳۸۸: ۳۲۸)

۵. بُن‌مایهٔ وصف طبیعت در شعر شاعر

ابن‌خفاجه در موضوعات گوناگونی چون: غزل، مدح، وصف، رثاء، شکوی، عتاب، فخر، شعر سروده است. اما هیچ‌یک از آن‌ها به‌پایهٔ اشعار وی در وصف طبیعت نمی‌رسد. توصیف طبیعت چیزی است که شاعریت و سبک شعری اش از آن سرچشمه می‌گیرد و در جای‌جای طبیعت، بال‌های خیالش به پرواز درمی‌آیند، به طوری که اغلب اشعارش در این زمینه است. «وی را پرچمدار شعر وصف و بزرگترین شاعر طبیعت در میان شاعران قدیمی عرب دانسته‌اند.» (دایه، ۱۴۲۱: ۱۲۱) او میان طبیعت و همهٔ

اغراض شعری‌اش پیوند برقرار کرده و واژگان طبیعت را با انواع گوناگونش، چه از لحاظ لغوی و چه از لحاظ فنی، معجمی قرار داده که در ساختار شعری‌اش به آن متوسل می‌شود. هم‌چنین میان طبیعت و دیدگاه مخصوصش نسبت به زندگی که در آن پندها و عبرت‌هاست، ارتباط برقرار کرده است. (همان) «ابن‌خفاجه بحران فکری خودش را تبدیل به یک بحران موضوعی می‌کند که بحران کُلّ بشریت را شامل می‌شود.» (الصفار و محفوظ البک، ۲۰۰۸: ۱۹) زبردستی او در فنّ وصف و اشعار فراوان و زیبایی که در توصیف گل‌ها، میوه‌ها، باغ‌ها، جویبارها و... سروده، (الفاخوری، ۱۳۸۵: ۹۷۵) او را به بزرگترین شاعران اندلس در این زمینه وصف طبیعت بدل ساخته است. طبیعت منبع الهام شعری او بوده و در تحول استعداد هنری وی نقش بسزایی داشته است، تا جایی که به «جنان الأندلس» لقب گرفته است. (باقر، ۲۰۱۶: ۲۲۰)

ابن‌خفاجه برایش تفاوتی ندارد که غرض شعری که در آن شعر می‌سراید چه باشد. وصف طبیعت، چاشنی همیشگی اشعار زیبای او و نماد و بنیاد شعر اوست. «وصف، نزد ابن‌خفاجه بخش وسیعی از شعر او را به خود اختصاص داد؛ چنان که شاعران شرقی مثل ابن‌معتز و ابوبکر صنوبری و ابوتمام و بحتری در قصائدشان، تشبیهات و استعارات و کنایه‌ها را به‌شکلی وسیع به‌کار می‌گرفتند. زیرا شعر تأمل‌نیاز به ادواتی مانند قدرت خیال و تأمل در وصف و ورود به تصاویر زیبایی‌شناسی دارد که نزد شاعران پیشین فراهم نبوده است. البته «ابزارهای شعری شاعر متکی بر مجموعه متنوعی از مرجعیات فکری، فلسفی، علمی و اجتماعی شاعر بوده و یک ویژگی زیبایی‌شناسانهٔ بارزش را در اشعار او به‌وجود آورده است.» (الویس، ۲۰۲۰: ۴۸۱) لذا اگر ابن‌خفاجه ماه را توصیف می‌کند، به آن یک نگاه معمولی ندارد، بلکه به اعماق آن فرو رفته و از حدود آشکار آن فراتر می‌رود. در خصوص وصف کوه و بوستان و گل‌ها نیز چنین است. طبیعت نزد ابن‌خفاجه همه‌چیز است؛ شیفته آن شده و روح خودش را

با آن درآمیخته است.» (حسین، ۲۰۰۹: ۲۹۲) او اگر زبان به مدح و ستایش کسی می‌گشاید، اگر برای کسی سوگواری و رثا می‌گوید، اگر شعری در وصف و غزل می‌سراید، همیشه از طبیعت دلربا و زیبای اندلس سخن می‌گوید. معشوق او همیشه طبیعت است و در گونه‌های مختلف شعری‌اش، تلاش دارد زیبایی‌های معشوقهٔ دلربای خودش، طبیعت، را بازنمایی کند. لذا رنگ غالب بر شعر مدحی و غزلی وی، وصف است و جان‌مایهٔ وصف او، طبیعت پیرامون اوست. شاعر توانسته است در وصف طبیعت به زیبایی و به‌شکل مکرر از رنگ‌های مختلف استفاده کند (زارع خفری و عسکری و عسکری، ۱۳۹۱: ۷۷) البته عناصر تشکیل‌دهندهٔ وصف نزد شاعر، خیال، ملکهٔ شعری، احساس و گفتگوی اندیشمندانه است که سه عامل فطری بودن توصیف، طبیعت جادویی و زندگی لابلالی‌گری شاعر، به‌عنوان عامل شکل‌گیری توصیف در شعر شاعر نقش بسزایی داشته است. (طاهری‌نیا و رنجبر، ۱۳۸۸: ۷۹)

عناصر داستانی، فرم شعری، وزن و قافیه در کنار عناصر داستانی گفتگو و توصیف و زمان و مکان، در تشکیل وحدت موضوعی قصائد ابن خفاجه نقش بالایی دارند. (الصفار و محفوظ البک، ۲۰۰۸: ۱) درحقیقت او در هیچ‌یک از اغراضش، از ذکر طبیعت و عناصر آن فروگذار نکرده است. او در اغراض دیگر چون فخر و حماسه نیز، وصف را به‌عنوان اساس‌نامهٔ شعری خویش بر می‌گزیند. از همین رو، اگر قصاید مختلف وی را با دقت بخوانیم، به یقین خواهیم فهمید که «محتوای وصف طبیعت مهم‌ترین موضوع ادبی در دیوان شاعر ابن خفاجه است و او آن را در اندلس، به یک نوع ادبی مستقل بدل ساخته است» (شایگان‌مهر و عموزاد مهدیرجی و حسین‌جانزاده، ۱۳۹۶: ۱۳۵)

۵-۱. وصف طبیعت در مدح

ابن خفاجه، حتی در مدیحه‌هایش، ستایشگر زیبایی‌های طبیعت است و از عناصر زیبای آن برای مدح ممدوحانش بهره می‌گیرد؛ شیوه‌ای که با روش شاعران بزرگ کلاسیک پیش از او و شاعران روزگارش تفاوتی بسیار دارد. او مدح و وصف طبیعت را با هم درمی‌آمیزد و آن را بُن‌مایه شعر مدحی خود قرار می‌دهد؛ به طوری که در ابیات اشعار مدحی او، وصف طبیعت با مدح ممدوحان درهم آمیخته‌اند. در قصیده‌ای قاضی القضاة را به بوستانی سرسبز که گُل‌ها در آن شکوفا و خندان و پرندگان در آن آوازخوانند، همانند کرده و با تکیه بر زیبایی‌های طبیعت، وی را ستایش می‌کند:

يَا نَشَرَ عَرَفِ الرُّوضَةَ الْعَنَاءِ وَنَسِيمَ ظِلِّ السَّرْحَةِ الْعَيْنَاءِ

(ابن خفاجه، ۲۰۰۶: ۱۶)

ترجمه: (ای بوی خوش باغ پُرآواز و ای نسیم سایه‌سار درختان تنومند زیبا و سرسبز!)

او در ادامه همین قصیده، ارج و منزلت قاضی القضاة را مبدأ و منشأ مکارم و بزرگی‌ها قرار می‌دهد که وی، عظمت مفاخر خود را از او کسب کرده است:

فِي حَيْثُ جَرَّ الْمَجْدُ فَضْلَ إِزَارِهِ وَمَشَى الْهُؤُنَا مَشِيَةَ الْخَيْلَاءِ

(همان)

ترجمه: (درجائی که بزرگواری دنباله لباسش را بر آن کشیده، هم‌چون زنان خودشیفته، دامن‌کشان و نرم‌نرمان راه می‌رود.)

شاعر وصف و مدح را در سروده‌های خود درهم آمیخته و توانسته است در ترسیم جلوه‌های زیبای وجود ممدوح، از تصاویر توصیفی استفاده نماید. (طاهری‌نیا، ۱۳۸۴: ۱۴۳) تصاویر شعری در شعر او، به دو بخش کلی و جزئی تقسیم می‌شوند و گاهی یک بیت شعر، نمایانگر یک تصویر شعری کامل است که ساخت و ساختار آن با کل قصیده یا مقطع شعری متفاوت می‌شود. (الویس، ۲۰۱۳م: ۲۶۶)

شاعر در ادامه، این تحسین و تمجید و بزرگ‌شماری را به دورترین و بالاترین درجات بزرگی رسانیده است تا جائی که آسمان، ستاره‌ها و سیاره‌ها را لمس کرده است:

أَوْ شِئْتُ طَلْتُ بِهِ التُّرْبَا قَاعِدًا وَنَثَرْتُ عَقْدَ كَوَاكِبِ الْجَوَازِءِ

(ابن خفاجه، ۲۰۰۶: ۱۶)

ترجمه: (یا چنان چه می‌خواستم درحالی که نشسته بودم، او را تا ثریا بالا می‌بردم و گردن‌بند ستاره‌های خوشهٔ پروین را او می‌افشاندم.)

ابن خفاجه شعر مدحی خود را با شاه‌بیتی زیبا پایان می‌بخشد؛ آن‌جا که صدای آواز ممدوح را در زیبایی و دلچسبی به فصل بهار و آواز مرغ هوبره تشبیه می‌کند و این چنین این بیت شاعرانهٔ زیبا را حسن ختامی نیکو برای قصیده‌اش به شمار می‌آید:

وَكَأَنَّهُ وَكَأَنَّ رَجَعَ نَشِيدِهِ فَصَلِّ الرِّبِيعِ وَرَنَّهُ المُّكَاءِ

(همان)

ترجمه: (گویا او و پژواک آوازش، فصل بهار و ترنم پرندهٔ شبان‌فریب است.)

چنان‌که به‌روشنی می‌بینیم، شاعر در مدح قاضی القضاة به شایستگی تمام از عناصر طبیعی بهره‌وافر برده است. او متفاوت با روش سنتی شاعران کلاسیک که سرآغاز قصائد خود را تغزل و نسیب به زنان قرار می‌دادند، عمل کرده و مطلع قصاید او وصف طبیعت زیبا و به‌طورخاص طبیعت زنده و پویا قرار داده است. او در این راه از انسان‌انگاری و تشبیه و مجاز به‌نیکی بهره‌جسته است. از دیگر ویژگی‌های بارز وصفیات او شاید، حُسن‌مطالع و حُسن‌ختم این شاهکارهای مدحی است. او در این مدح‌سروده خود، چنان حُسن‌مطلع زیبایی را به‌کار گرفته که با فضای کلی قصیده انسجامی تام دارد و بیت‌پایانی قصیده نیز شاه‌بیتی زیبا و حسن‌ختامی نیک برای این شعر به‌شمار می‌رود تا سخن او که با حسن مطلع خود توجه شنوندگان را به خوبی به خود جلب کرده، به بهترین شکل در ذهن‌ها نقش‌بندد و آفت فراموشی، به زودی یارای زدودن آن را از اذهان مخاطبان نداشته باشد.

ابن خفاجه در قصیده‌ای با مطلع «تَرَى يَوْسُفًا فِي ثَوْبِهِ حُسْنَ صَوْرَةٍ»، میان مدح ممدوح خود و عناصر متحرک و زیبای طبیعی پیوند برقرار کرده، می‌سراید:

وَلَا الرَّوْضُ غَبَّ الْقَطَرَ فَضَّضَهُ وَرَجَعَ فِيهِ الطَّائِرُ فَتَكَلَّمَ
بِأَطْيَبِ أَفْيَاءٍ وَأَنْضَرَ صَفْحَهُ وَأَعْطَرَ أَخْلَاقًا وَأَحْلَى تَرْنُمًا

(همان: ۳۰۱)

ترجمه: (و باغی که ریزش قطرات بارانی را در خود پنهان کرده که شب‌نم آن را نقره‌ای رنگ و درخشان کرده است، درحالی‌که پرندگان در آن به ترنم برخاسته و آواز می‌خوانند، / دهانی خوشبوتر و چهره‌ای شاداب‌تر و بویی خوش‌خوتر و نغمه‌ای خوش‌آوازتر [از ممدوح] ندارد)

حُسن ختام ابن خفاجه در مدح ممدوحش به نیکی به چشم می‌آید؛ زیرا او بُن‌مایه مدحش را وصف طبیعت قرار می‌دهد و تلاش دارد با بهره‌گیری از زیبایی‌های طبیعت، مقایسه‌ای زیبا میان ممدوح و طبیعت برقرار کرده و سپس با تکنیک‌های ماهرانه شاعری‌اش، ممدوح را بر طبیعت برتری دهد و این چنین با ایجاد آشنایی‌زدایی و هنجارگریزی، توجه و اهتمام مخاطب را برانگیزد و وی را برای پذیرش محتوای شعرش مهیا سازد، هرچند که او برای این آشنایی‌زدایی‌ها، از ابزارهای بلاغی نیز استفاده‌ای نیکو کرده و «خواسته به‌شکلی ضمنی، اغراض بلاغی خود را در سیاق کلام بگنجانند» (أقرین، ۱۳۹۳: ۱)

ابن خفاجه در قصیده‌ای دیگر در مدح پادشاهی به نام اباحسن چنین سروده است:

أَلَا لَيْتَ أَنْفَاسَ الرِّيَّاحِ النَّوَاسِمِ يُحَيِّينَ عَنِّي الْوَاضِحَاتِ الْمَبَاسِمِ
(ابن خفاجه، ۲۰۰۶: ۳۰۱)

ترجمه: (هان! ای کاش نفس‌های بادهای ملایم از جانب من، به لب‌های خندان درود می‌فرستاد!)

این چنین او سرآغاز مدح زیبایش را با طبیعت زیبا و پویا درهم می‌آمیزد و طبیعت را چونان انسانی زنده، به تصویر می‌کشد. با به‌کارگیری واژگان دلنشین که با مقصود

شاعر انسجام تام دارد و با به‌کارگیری انسان‌نگاری طبیعت در شعرش، توانسته احساسات ظریف و شاعرانه‌اش را به مخاطب برساند و پرده از تأثیرپذیری وافرش از طبیعت بردارد. او در حسن ختامی زیبا، مقایسه‌ای بین ممدوح و طبیعت دلچسب و دلربای اندلس برقرار کرده و زیبایی ممدوح خود را فزون‌تر از زیبایی‌های خیره‌کننده طبیعت می‌داند:

فَمَا رَوْضَهُ غَنَاءٌ فِي رَأْسِ رَبْوَةٍ تُعَلُّ بِمَنْهَلٍ مِنَ الْمُنَزِّ سَاجِمٍ
بِأَحْسَنِ مَرَأَى مِنْ خُلَاكٍ لِنَاظِرٍ وَأَعْطَرَ نَشْرًا مِنْ تَنَّاكَ لِنَاظِمٍ

(همان)

ترجمه: (پس باغی پُرآواز بر بلندای تپه‌ای که از ابرهای پُرباران سیراب شده/دیدنی‌تر نیست، از فرود آمدن تو در پیش بیننده‌ای و خوشبوتر نیست از ستایش تو برای سراینده‌ای.)

ابن خفاجه در جایی دیگر در مدح حاکمی موسوم به ابا اسحاق می‌گوید:

لَقَدْ ضَحَكَ الصَّبَاحُ بِمَجْتَلَاهُ وَرَاءَ اللَّيْلِ عَنِ تَغْرِ شَنِيبِ

(همان: ۵۱)

ترجمه: (به یقین بامداد به‌خاطر نمود پُردرخشش او با لبی خندان از آن سوی شب دمید.)

در این بیت، ابن خفاجه با جان‌بخشی به صبح، به او شخصیت انسانی می‌بخشد که با دیدن ممدوح خنده بر لبان او نقش می‌بندد تا از این رهگذر، عظمت و بزرگی مقام ممدوح را بیان دارد. او با به‌کارگیری حسن‌تعلیلی زیبا، حضور ممدوح را سبب طلوع سپیده‌دم و بامداد روشن قرار داده است. این‌چنین ابن خفاجه در مدحیانش همیشه ممدوح و بزرگی و زیبایی‌هایش را با طبیعت مقایسه کرده و توصیف و ستایش ممدوح را درهم می‌آمیزد تا نوعی انسجام و تناسب را میان این دو درون‌مایهٔ متفاوت قرار دهد و این‌چنین، نقش ایماژهای مبتنی بر وصف طبیعت در بیان خصوصیات والای ممدوح و جلوه‌های نیک شخصیت وی، برای خواننده تجلی پیدا می‌کند.

۵-۲. وصف طبیعت در غزل

در غزلیات ابن‌خفاجه هم وصف طبیعت بر احساسات شاعرانه او غلبه دارد. شاعر آن‌هنگام که زنی را تصویر می‌کند، شعرش وصف طبیعت زیبا و دلربا می‌شود. غزلیات او وصف سه‌گانهٔ طبیعت، زن و شراب است که در این میان، هر جا غزل و وصف زن در میان باشد، طبیعت و شراب نیز راه خود را در میانهٔ آن شعر باز می‌کند؛ تا بدان‌جا که دشوار بتوان تشخیص داد که شاعر حقیقتاً معشوقهٔ خود را وصف می‌کند یا طبیعت را. سبب هم آن است که شاعر در وصف زن معشوقهٔ خود، به سراغ طبیعت رفته و کام‌جویی‌های عاشقانه خود را در دل طبیعت و در میان آواز سوزناک کبوتران عاشق، به تصویر کشیده و می‌گوید:

فَتَقَّ الشَّبَابُ بِوَجْتَتَيْهَا وَرَدَهٗ فِي فَرْعِ اسْحَلِهٖ تَمِيْدُ شَبَابَا
أَضْحَتْ سَوَالِفَ جِيْدِهَا سَوْسَانَهٗ وَتَوَزَّدَتْ أَطْرَافُهَا عَنَابَا

(همان: ۳۷)

ترجمه: (جوانی، گل سرخی بر روی گونه‌هایش رویاند، در قامتی بلند چون شاخهٔ درخت اسحل [مسواك] که از روی جوانی جُنبان و در نکاپوست / گلوگاهش بسان گل سوسنی شد و پیرامون آن چون عناب سرخ شکوفه داد.)

ابن‌خفاجه در ادامهٔ وصف محبوب چنین می‌گوید:

نَادَمْتُهَا لَيْلًا وَقَدْ طَلَعَتْ بِهِ شَمْسًا وَقَدْ رَقَّ الشَّرَابُ سَرَابَا
وَتَرْتَمَّتْ حَتَّى سَمِعْتُ حَمَامَهٗ حَتَّى إِذَا حَسَرْتُ زَجْرَتُ غَرَابَا

(همان)

ترجمه: (شباهنگام با او همدم و همنشین شدم؛ درحالی‌که چهره‌ای چون خورشید از او نمایان گشته بود و شراب چون سراب زلال گشته بود. / آوازی خواند با نوایی که گویی من صدای کبوتری را شنیدم. تا این‌که حجاب از سر برداشت و موی سیاهش چنان تکان می‌خورد که گویی من زاغ سیاهی را فراری داده بودم.)

این چنین او برای وصف معشوقه خود در این غزل، اعضای پیکر این زن را به

مظاهر طبیعی همانند می‌کند. گویی که زن معشوقهٔ او طبیعتی دلچسب و زیبا است. گونه‌هایش گل سرخ و گل‌وبیش گل سوسن، صدایش نوای کبوتران خوش‌خوان و گیسوان سیاهش، سیاهی پر کالغان را می‌ماند. تراکم انبوه این همه تشبیهات طبیعی زیبا در این ابیات کوتاه، شگفتی هر خواننده‌ای را برانگیخته و دلیلی است آشکار بر بلاغت والای ابن خفاجه و اهتمام بالایی که به طبیعت و عناصر آن در شعر دارد و ابزار او در این راه، تکیه فراوان در به‌کارگیری تشبیه و استعاره از تصاویر زیبای طبیعت است. «ابن خفاجه بیشترین توجه را در میان شاعران اندلس به وصف به‌خصوص وصف طبیعت دارد. به‌طوری‌که کوه‌ها، بوستان‌ها و گل‌ها را بسیار توصیف می‌کند و این اشعار را با رنگ‌های بیانی و بدیعی شامل استعارات تشبیه‌ها و جناس و طباق می‌آراید.» (حسین، ۲۰۰۹: ۲۹۲)

ابن خفاجه در جایی دیگر در وصف معشوق چنین غزل سرایی کرده است:

وَلَرُبَّ لَيْلٍ قَدْ صَدَعَتْ	سِتْ ظَلَامَةٌ بِجَبِينِ بَدْرِكِ
وَلَهَوْتُ فِيهِ بِدُرَّةٍ	مَكُونُهُ فِي حَقِّ خِدْرِكِ
تَنْدِي شَقَائِقُ وَجَنَّتِي	كَ بِهٍ وَتَنْفُحُ رِيحُ نَشْرِكِ
وَقَدْ اسْتَدَارَ بِصَفْحَتِي	سَوْسَانَ جِيدِكِ طَلُّ دُرِّكِ
حَيْثُ الْحُبَابَةُ دَمَعَهُ	تَجْرِي بِوَجْهِهِ كَأَسِّ خَمْرِكِ
وَتَهْرُؤُ مَنَّاكَ فَتَنْثَنِّي	بِقَضِيْبِ قَدِّكَ رِيحُ سُكْرِكِ

(ابن خفاجه، ۲۰۰۶: ۱۳۲-۱۳۱)

ترجمه: (و چه بسیار شبی که تاریکی آن‌را با پیشانی هم‌چو ماهت درهم شکستی / و در آن به مرواریدی پنهان شده درون چادرت سرگرم شدم / شقایق گونه‌هایت در آن شب نمناک می‌شود و بوی خوش تو برمی‌خیزد / درحالی‌که در دو طرف گردن هم‌چون سوسنت، اشک مروارید می‌چرخد / جایی‌که حباب اشکی است که بر گونه‌ها جام شربت روان می‌شود / و تو را می‌لرزاند. پس قد هم‌چون شاخه‌ات را باد سرمستی خم می‌کند.)

شاعر در بیت نخست، جمال معشوقه‌اش را درکنار وصف شب قرار می‌دهد تا درخشش چهره او را دوچندان کند. زیرا الضدُّ يُحْسِنُهُ الضُّدُّ. سپس بی‌نظیری محبوبهٔ خود را به بی‌همتایی مرواریدی همانند می‌کند که هرکس را توان دست یازدین به آن نیست. زیرا دستیابی به دُزّی گرانبها، به‌جان خریدن دشواری‌های بسیار را می‌طلبد. او بیتوته‌کردن شبانهٔ خودش را با معشوقه، به سرگرم بودن صیّاد در اعماق دریا در طلب مروارید تشبیه کرده، سپس به دیگر بار این تصویر زیبا را به کناری می‌نهد تا تابلوی زیباتری برای خواننده ترسیم کند. او سرخی گونه‌های محبوبش را به گل شقایق تشبیه می‌کند که قطرات شبنم آن را نمناک کرده و تجسم آن، در کنار گردن هم‌چون گل سوسن و اشکان مرواریدی او، بر زیبایی این ایماژ زیبا می‌افزاید. این چنین «شاعر از پدیده‌های معروف طبیعی به‌عنوان عناصر لباس شعری‌اش کمک گرفته است.» (الخالدی، ۲۰۱۵: ۲۳) زن و طبیعت که در شعر باشد، این بار نوبت شراب است. اشک‌های او را به حباب‌های بالای جام باده همانند می‌کند و گونه‌هایش را به سرخی شراب ناب. سپس قامت بلند یارش را شاخهٔ لرزان درختی نرم می‌داند. محتوای اصلی این شعر او، غزل و وصف زیبایی‌های معشوقه است. اما واقعیت چیز دیگری است؛ او به وصف معشوقهٔ اصلی خود، طبیعت، مشغول است و ایبات خود را با به‌کارگیری تصاویر شعری متکی بر وصف طبیعتِ دل‌انگیز، دوچندان کرده و در این راه، خیال گسترده و عاطفهٔ لطیف و احساسات نازک‌خیالانه‌اش را به‌کار می‌گیرد تا بتواند پیوندی ناگسستنی میان معشوقه و طبیعت برقرار کند و در این غزل زیبایش، وصف معشوقه و طبیعت را با هم درآمیزد.

متن شعری شاعر از تکنیک نزدیکی خوانش شعر، با دیگر هنرهای بصری بویژه هنرهای تجسمی بهره‌مند است و این فن به‌نوبهٔ خودش در ایجاد هماهنگی معنایی و زیبایی‌شناسی میان متن شعر نقش بسزایی دارد. (الویس، ۲۰۱۶: ۲۸۷)

ابن‌خفاجه در باب غزل در قصیده‌ای، سرو کوهی را به‌عنوان استعاره برای

معشوق آورده و چنین سروده است:

يَا بَاتِه تَهْتَرُ، فِينَا وَرَوْضَه تَنْفَحُ مِعْطَارَا
لِلَّهِ اَعْطَاكَ مِنْ خَوْطِه وَحَبَّذَا نَوْرِكَ نَوَّارَا

(ابن خفاجه، ۲۰۰۶: ۱۱۵)

ترجمه: (ای درختِ بانی که گیسوان شاخه‌مانندت را می‌لرزانی، و ای باغی که بوی خوش می‌پراکنی / شاخهٔ قد و قامتت چقدر نرم و درخشش روی تو هم‌چون شکوفه‌ها، چه نیکوست!)

شاعر چنان مشغولِ جان‌بخشی طبیعت و انسان‌نگاری عناصر زیبای طبیعی است که گویی به‌جای بیان زیبایی‌های معشوقه، کاملاً سرگرم جمال درختِ بان است که قد و قامت یارش را به شاخه و چهرهٔ درخشان او را به شکوفه‌های آن مانند کرده است. با این همه زیبایی‌ها، چون ابن خفاجه هیچ‌گاه طعم شیرین عشق حقیقی را از عمق جان درک نکرده است، غزل‌های او سوزناک و جان‌گداز نیست و آن سوز و گدازهای وافر عاشقانه‌ای که در غزلِ غزل‌سرایان عقیف و عُذری عرب وجود دارد، در غزل‌های او به چشم نمی‌خورد. لذا خوانندهٔ غزل ابن خفاجه بیشتر با وصف طبیعت روبروست و گویی در ضمن وصف معشوقه، طبیعت را به نیکی وصف می‌کند تا جایی که خواننده می‌پندارد در منظره‌ای از گُل و ریحان و سوسن و سنبل قدم می‌زند و معشوقهٔ شاعر، طبیعت است که انبوهی از تصاویر را پدید آورده است.

۵-۳. وصف طبیعت در رثاء

بن‌مایهٔ سوگ‌سروده‌های ابن خفاجه نیز وصف طبیعت است. او در رثای عبدالله بن ربیع‌ه گویی به‌جای بیان نیکی‌های میّت، به وصف طبیعت دل‌بای اندلس مشغول است:

فِي كُلِّ نَادٍ مِنْكَ رَوْضٌ تَنَاءٍ وَيَكُلُّ خَدَّ فَيْكَ جَدُولُ مَاءٍ
وَلِكُلِّ شَخْصٍ هِرَّةُ الْغُصْنِ غَبَّ الْبُكَاءِ وَرَنَّهُ الْمُكَاءِ

(ابن خفاجه، ۲۰۰۶: ۸۱)

ترجمه: (به‌خاطر تو در هر انجمنی گُلستانی از ستایش [تو] است و در هر رخساری، نه‌ری از آب روان / هر زاری‌کننده‌ای در پایان گریه‌اش، همانند شاخهٔ نمناکی که شبنم بر آن نشسته باشد، لرزان است و ناله‌های واپسین گریه‌اش همچون نغمه‌های اندوهبار پرندۀ مکاء، شبان‌فریب است.)

شاعر در این شعر، بوستان را که نماد طراوت زندگانی است، در کنار یاد نیکوی صاحب سوگواره قرار می‌دهد تا بیان دارد که یاد او در دل‌های مردم پایدار و زنده است. او برای این کار، واژگانی را وام می‌گیرد که با احساسات پرحرارت و نازکی خیالش هم‌نوا باشد. او ناله‌های سوزناک مردم را که به‌خاطر مرگ متوفی غمگین هستند، به نواهای عاشقانه و جان‌گداز پرندگان همانند می‌کند و این چنین، همیشه در پی اثبات مهارت خود در آمیختن احساسات و عواطفش با طبیعت دل‌انگیز اندلس است. ابن‌خفاجه در ادامهٔ این قصیده چنین می‌سراید:

فَإِذَا مَرَرْتُ بِمَعْمَدٍ لِشَبِيبَةٍ أَوْ رَسِمٍ دَارٍ لِلصَّادِقِ خَلَاءٍ
جَالَتْ بِطَرْفِي لِلصَّبَابَةِ عَبْرَهُ كَالغَيْمِ رَقٍّ فَحَالَ دُونَ سَمَاءٍ

(همان)

ترجمه: (هرگاه در کنار وعده‌گاه، بر روزگار جوانی یا آثار باقیماندهٔ خالی از سکنهٔ دوست می‌گذرم / در هوای آن، اشکی چون ابری شفاف که جلوی آسمان را می‌گیرد، از چشمانم سرازیر می‌شود.)

عاطفه در این شعر، در اندوهی جان‌کاه تجلی می‌یابد که در جان شاعر ریشه کرده و او تلاش دارد با بیان آن، اندکی از شدت غم و اندوه خود بکاهد. شاعر در مقام رثا و وصف نیکی‌های میّت، او را چنان تصویر می‌کند که گویی او زنده‌ای در غربت است و در این راه، وصف طبیعت بُن‌مایهٔ بیان احساسات شاعرانه‌اش در قبال متوفی است. ابن‌خفاجه در قصیده‌ای دیگر در رثای قاضی القضاة ابی‌أمیه با مهارت خاص چنین سروده است:

فِي مِثْلِهِ مِنْ طَارِقِ الْأَرْزَاءِ جَادَ الْجَمَادُ بِعَبْرَةِ حَمْرَاءِ
مِنْ كُلِّ قَائِيهِ تَسِيلٌ كَأَنَّهَا شُهِبَ تَصَوَّبَ مِنْ فُرُوجِ سَمَاءِ

(همان: ۲۱)

ترجمه: [زبان حال مادر قاضی القضاة]: به خاطر مصیبت ناگوار نابهنگام مرگ کسی چون او، جمادات به جای اشک خون باریدند / اشک‌هایی که گویی پاره‌سنگ‌هایی آتشین هستند که با سرعت از آسمان فرو می‌ریزند. شاعر در تصویر غم‌واندوه مادری که فرزند خود را از دست داده، جمادات را جان‌بخشیده و شریک اندوه او قرار می‌دهد که برای دل‌غمگین این مادر غم‌دیده، خون می‌گیرند. سپس برای مبالغه در این غم جانکاه می‌سراید:

جَمَعَ الْجِدَادَ إِلَى الْعَوِيلِ فَمَا تَرَى فِي الْقَوْمِ غَيْرَ حَمَامَةٍ وَرَقَاءِ
مِنْ مَاسِحٍ عَنِ وَجْتِهِ مَمْطُورَةٍ أَوْ رَافِعٍ مِنْ زَفَرَةٍ صُعْدَاءِ

(همان)

ترجمه: (مرگ قاضی القضاة عزا و ماتم را با ناله و زاری درآمیخت. به‌گونه‌ای که در تمام قبیله کسی را نمی‌یابی مگر این که ناله‌گری چونان کبوتر طوق‌دار است. / عده‌ای باران اشک از گونه می‌زدایند و عده‌ای دیگر، ناله‌های جانکاه و اندوهبار سر می‌دهند.) او با بیان عظمت اندوه ناشی از مرگ متوفی، برای آن که عظمت نفس او را تصویر کند، همهٔ جهان را پس از مرگ او اندوهگین می‌داند. گویی همهٔ جهان و عناصر موجود در آن در غم از دست دادن او، ناله و شیون‌های جان‌گداز سر می‌دهند. شاعر برای آن که نوحه‌های غم‌انگیز سوگواران متوفی را تصویر کند، آن را به نواهای غمگنانهٔ کبوتری طوق‌دار تشبیه می‌کند تا اثبات کند که طبیعت، همواره منبع الهام شعری اوست و در این راه، تفاوتی میان غرض شعری که او در آن شعر می‌سراید، نیست. او در سوگ وفات وزیر ابی‌ربیع، دل‌غمین کرده و همراه اندوه او، روزش شب و خورشید نیز در دیده‌گانش تیره و تار است:

أَقْلَبُ طَرْفِي لَا أَرَى غَيْرَ لَيْلِهِ وَقَدْ حُطَّ عَنْ وَجْهِ الصَّبَاحِ نِقَابُ

(همان: ۴۲)

ترجمه: (دیدگانم را می‌چرخانم، درحالی‌که به‌جز شب‌تار چیزی نمی‌بینم و پردهٔ تاریکی از روی بامداد گرفته شده است.)

این غم، چنان عمیق است که گویی پرده‌ای از غم بر دیدگانش نشسته و همهٔ جهان را تیره و تار می‌بیند. این‌جا هم وصف طبیعت را بن‌مایهٔ شعر خود قرار داده و با اقتباس از قرآن کریم در ادامهٔ رثای اُبی‌ربیع می‌گوید:

فَأَظْلَمَ قَرْنُ الشَّمْسِ وَهِيَ مُنِيرَةٌ وَضَاقَتْ بِلَادُ اللَّهِ وَهِيَ رَحَابٌ

(همان)

ترجمه: (پس خورشید تیره شد، درحالی‌که درخشان است و زمین به تنگ آمده، درحالی‌که گسترده است.)

او که می‌خواهد عظمت مصیبت حاصل از مرگ متوفی را بیان کند، طبیعت را دستمایهٔ شعر خود قرار داده و خورشید فروزان را با همهٔ درخشانی خود، تیره و تار و زمین را با همهٔ گستردگی‌اش، به‌تنگ آمده از مرگ وزیر می‌داند. او در مصراع دوم توانسته است به نیکی، در کنار استفاده از عناصر طبیعی، به آیهٔ شریفهٔ (ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ) (توبه/۱۱۸) توجه داشته باشد و زیبایی شعرش را دوچندان کند.

از دیگر شاهکارهای رثای ابن‌خفاجه که وصف طبیعت را بن‌مایه سوگ‌سروده خود کرده، قصیده‌ای است که آن را در رثای وزیر اُبی‌محمد عبدالله بن ربیع سروده است:

أَلَا لَيْتَ لَمَحَ الْبَارِقِ الْمُتَأَلِّقِ يَلْفُ دُيُولَ الْعَارِضِ الْمُتَدَفِّقِ
وَيَرْكَبُ مِنْ رِيحِ الصَّبَا مَتَنَ سَابِحِ كَرِيمٍ وَمِنْ لَيْلِ السَّرِيِّ ظَهْرِ
فِيْهْدِي إِلَى قَبْرِ بِحْمَصٍ تَحِيَّهِ مَتَى تَحْتَمِلُهَا رَاحَةُ الرِّيحِ تَعْبِقِ

(ابن‌خفاجه، ۲۰۰۶: ۲۲۴)

ترجمه: (ای کاش ابر برق‌آسا و درخشان، دامنه‌های ابر باران‌ریز را درنوردد / و از جانب باد صبا بر آسبی تیزپا و اصیل سوار شود و در دل سیاه‌شب کوچ سپیده‌دمی چونان اسب ابلق آشکار شود / و به قبری که در حمص است، سلامی هدیه کند تا چون باد آن را ببرد، بوی خوشش بر سر آن مزار منتشر شود.)

شاعر در این ابیات، گویی شعر را با نگارگری طبیعت درهم‌آمیخته و با پوشاندن ردایی آراسته از آرایه‌های بدیعی، عناصر طبیعی را جانی تازه بخشیده است. انسجامی که در این بیت میان الفاظ دال بر پدیده‌ها و مظاهر طبیعی و میان معانی والایش در مرثیه و سوگ‌سروده‌ی وزیر از آن بهره‌مند است، کاملاً با طبیعت سرسبز و دل‌انگیز و آب‌وهوای دلچسب اندلس تناسب دارد. گویی شاعر با استفاده از بُن‌مایهٔ طبیعت در این شعر خود، تکه‌ای از طبیعت دل‌فریب اندلس را برداشته و در دل اشعار خود قرار داده است.

۵-۴. وصف طبیعت در فخر و حماسه

فخر و حماسهٔ ابن خفاجه نیز عطرآگین به رایحه‌های دل‌انگیز طبیعت و تصویر چشم‌اندازهای زیبای آن است.

فخر در شعر شاعر هم‌چون یک زینت و یکی از اصول سازندهٔ قصائد اوست که به متن شعری او قوت و متانت داده است. (جاسم، ۲۰۰۶: ۱)

«شاعر، فخر فنی را به‌عنوان یکی از ابزارهای انتقال میان اغراض، با اسلوب لطیف و آرام و با تکیه بر جنبه‌های بلاغی به‌کار گرفته است؛ چنان‌که بر عنصر تناقض‌نما میان معانی و اسلوب‌های بیانی متکی بر تعجب، تکیه داشته است.» (جاسم، ۲۰۰۹: ۱۹)

وی در سایهٔ فخر به‌گونه‌ای نیکو به وصف اسب می‌پردازد و می‌گوید:

يَوْمِ أَرَانِي الْبَرْقَ أَحْمَرَ قَانِيَاً بِهِ وَاسْتَطَارَ النَّعْجُ أَرَبَدَ أَقْتَمَا
تَرَى الطَّرْفَ مِنْهُ كُلَّمَا خَاضَ هَبْوَه مُحَلًّا وَتَلْقَى الصَّارِمَ الْعَضْبَ

(ابن خفاجه، ۲۰۰۶: ۲۷۴)

ترجمه: (روزی که در آن اسب، برق را سرخ‌سرخ به‌من نمایاند و غبار متراکم سیاه به‌پرواز درآمد / اسب را در آن می‌بینی که هر بار در غباری فرو رود، جامهٔ إحرام از تن درآورده و شمشیر بزآن را می‌بینی، گویی مانند کسی است که جامهٔ إحرام به تن پوشیده است.)

در این شعر زیبا، این اسب، تغییری شگرف در بینش و دیدگاه شاعر پدید آورده و او که در هیاهوی کارزار نبرد است، گرد و غبار برانگیخته در اثر این رزم را، به ابری سیاه در آسمان تشبیه می‌کند و آن اسب سپید را در میان این میدان‌گه آکنده از غبار نبرد، انسانی می‌داند که لباس احرام به تن کرده است. شاعر با وام‌گیری دو واژه «حَلَّ» و «إِحْرَام» که واژگانی فقهی و مربوط به فریضهٔ حج هستند، اسب چابک و تیزپایش و شمشیر بزانش را وصف کرده، تا از لابه‌لای آن دلاوری و شجاعت خود را در رزمگاه نبرد بیان دارد و از این طریق هم به دینداری خود و هم به شجاعت و جنگاوری خود افتخار می‌کند و صد البته این کار را با تشبیه زیبایی مبتنی بر پدیده‌های طبیعی صورت می‌دهد. به این صورت که غبار برانگیخته در اثر جنگ را به ابری سیاه در آسمان و شمشیرهای درخشان درون آن را به رعد و برق آن ابر تشبیه کرده و تصویر میدان رزم را به ایماژ طبیعی رعد و برق و بارش باران بدل ساخته است. ابن‌خفاجه هم‌چنین در درون‌مایهٔ حماسه می‌گوید:

وَلَيْلٍ قَدَحَتْ بِهٖ عَزْمَهٗ قَدَحَتْ الظَّلَامُ بِهَا فَاضْطَرَمَ
وَأَوْطَأَتْ أَحْشَاءَهُ أَشْقَرًا كَأَنِّي نَفَخْتُ بِهٖ فِي ضَرَمِ

(همان: ۲۸۸)

ترجمه: (و چه بسیار شبی که در آن آتش عزم را برافروختم و تاریکی را با آن عزم شعله‌ور کردم. پس آن تاریکی روشن و منور گردید / در دل شب، بار بر اسبی بور نهادم. گویی که در آن شب در آتش دمیدم.)

که شاعر هم عزم و اراده خود را و هم اسب بور خود را در دل شب، به آتشی افروخته در شبی تاریک و ظلمانی تشبیه کرده است؛ تصویر زیبای شعری که طبیعت صحرا در شب را در یاد هر کسی زنده می‌کند.

شاعر در این ابیات حماسی، واژگانی پُرصلابت که با محتوای حماسی آن انسجام تام دارد، به کار می‌گیرد و در لابه‌لای شعر حماسی خود، نازک‌خیالی‌اش و وصف طبیعت دل‌با را از یاد نمی‌برد.

۶. نتیجه‌گیری

در بررسی صورت گرفته روی موضوع پژوهش در غرض‌های مختلف اشعار ابن‌خفاجه، موارد زیر به‌دست آمد:

۱. ابن‌خفاجه وصف طبیعت دلربای اندلس را سنگ‌بنا و بن‌مایهٔ همهٔ اغراض شعری خود قرار داده و در این راه، چشم‌اندازهای روح‌فزا و طبیعت‌دل‌انگیز و زیبای اندلس، همواره منبع الهام‌بخش شعری و مددکار او بوده است. شاعر در همهٔ مضامین و درون‌مایه‌های شعری که نغمه‌ای سرداده، با سراپای وجود و با همهٔ تاروپودش، با طبیعت و از طبیعت می‌سراید و نمای مناظر دلربای طبیعی بر سیمای همهٔ سروده‌هایش آشکار است.

۲. از جملهٔ اغراض سنتی مشهوری که ابن‌خفاجه در آن‌ها از بُن‌مایهٔ وصف طبیعت به‌وفور بهره‌جسته، مدح، غزل، رثاء، فخر و حماسه است.

۳. نازک‌خیالی و کمال‌تأثر از چشم‌اندازهای جان‌فزا و مناظر روح‌انگیز اندلس، احساسات ظریف شاعرانه و حرارت عاطفهٔ سرشار شاعر و روح لطیفی که در شخصیت شعری ابن‌خفاجه وجود داشته، در کنار طبیعت سرسبز، زیبا و چشم‌نواز اندلس و آب‌وهوای معتدل و دل‌انگیز آن، همگی باعث اهتمام بالای شاعر به وصف طبیعت شده و آن را به بُن‌مایهٔ دیگر اغراض شعری شاعر، بدل کرده است.

۴. شاعر به زیبایی در لابه‌لای درون‌مایه‌های سنتی شعرش، از طبیعت به‌عنوان بُن‌مایه و تکنیک ادبی برای انتقال بهتر افکار و احساسات خود به خواننده بهره می‌گیرد. لذا ابن‌خفاجه را در شاهکارهای مختلف شعری‌اش، شاعری زبردست و ماهر می‌یابیم که طبیعت را با اندیشه‌ها، احساسات و عواطف خود به‌زیبایی تمام درآمیخته است.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن خاقان، فتح، ۱۲۸۳ق، **قلائد العقیان ومحاسن الاعیان**، القاہرہ.
- ابن خفاجہ، ۱۴۲۷ق/۲۰۰۶م، **دیوان ابن خفاجہ**، چاپ ۱، بیروت: دارالمعرفہ.
- ابن خلکان، ۱۴۲۰ق/۲۰۰۰م، **وفیات الأعیان وأنباء أبناء الزمان**، تحقیق: إحسان عباس، ج ۱، بیروت: دارالفکر.
- أقرین، مریم، شتاء ۱۳۹۳ش/۲۰۱۵م، **العدول التركيبي الإسمی فی قصائد ابن خفاجه الأندلسی بین النحو والبلاغه، مجله دراسات فی اللغه العربیہ وآدابها**، العدد ۲۰، صص ۲۸-۱.
- امامی، نصرالله؛ و قدرت قاسمپور، ۱۳۷۸ش، «تقابل عنصر روایت گری و توصیف در هفت پیکر نظامی»، **فصلنامه نقد ادبی دانشگاه تربیت مدرس**، سال ۱، شماره ۱، صص ۱۴۷-۱۶۱.
- باقر، خالد لفته، ۲۰۱۵م، **الألوان فی شعر ابن خفاجه الأندلسی إضاءه دلایه، مجله الباحث**، المجلد ۱، العدد ۷، صص ۲۴۲-۲۲۰.
- _____، ۲۰۱۶م، **مبنى قصیده وصف طبیعه فی شعر ابن خفاجه الأندلسی دراسه تحلیلیه، مجله آداب البصره**، العدد ۷۷، صص ۳۰-۱.
- پارسانسب، محمد، ۱۳۸۸ش، «بن مایه: تعاریف، گونه ها و کارکردها»، **فصلنامه نقد ادبی**، سال ۱، شماره ۵، صص ۷-۴۰.
- پالنسیا، گونزالس، ۱۹۲۸م، **تاریخ الفكر الأندلسی**، ترجمه: حسین مونس، القاہرہ.
- پیرعین الدین، ستار؛ و عبدالله طلوعی، و فاطمه مدرسی، ۱۳۹۸ش، **بن مایه های حماسی در خاوران نامه**، نشریه زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز، سال ۷۲، شماره ۲۳۹، صص ۱-۳۲.
- جاسم، إسماعیل عباس، ۲۰۰۶م، **الفخر الفنی فی شعر ابن خفاجه الأندلسی وصلته ببناء القصیده، مجله آداب المستنصریه**، العدد ۴، صص ۲۲-۱.
- _____، ۲۰۰۹م، **النقد فی شعر ابن خفاجه الأندلسی اتجاهاته وملاحمه، مجله آداب المستنصریه**، العدد ۵۱، صص ۲۶-۱.
- جبیر، عبدالرحمن، ۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م، **ابن خفاجه الأندلسی**، ط ۲، بیروت: منشورات دارالآفاق الجدیده.
- حسین، خلف محمود، آذار ۲۰۰۹م، **الصوره البیانیه عند ابن خفاجه الأندلسی، مجله تکریت للعلوم الإنسانیه**، المجلد ۱۶، العدد ۳، صص ۳۰۸-۲۹۲.

- الخالدي، علي محمد حسين، ٢٠١٥م، الملابس في شعر ابن خفاجة الأندلسي دراسه أدبيه نقديه، **مجلة معين**، جامعه الكفيل العراقيه، العدد٤، صص ٥٢-٢٣.
- داد، سيما، ١٣٧٥ش، **فرهنگ اصطلاحات ادبي**، چاپ ٢، تهران: مرواريد.
- دايه، محمد رضوان، ١٤٢١ق، **في الأدب الأندلسي**، چاپ ١، بيروت: دارالفكر المعاصر.
- زارع خفري، زهرا و صادق عسكري، و محترم عسكري، ربيع ١٣٩١ش/ ٢٠١٢م، لونيّات ابن خفاجة الأندلسي، **مجلة دراسات في اللغة العربيّه وآدابها**، جامعه سمنان، العدد٩، صص ١٩١-١٧٧.
- زيات، أحمد حسن، ١٩٩٦م، **تاريخ الأدب العربي**، چاپ ١، بيروت: دارالمعرفه.
- سلامه، علي محمد، ١٩٨٩م، **الأدب العربي في الأندلس**، چاپ ١، بيروت: الدار العربيّه للموسوعات.
- شايگان مهر، محمد، و جعفر عموزاد مهديرجي، و فريبرز حسينجانزاده، پاييز ١٣٩٦ش، بررسی تطبيقي وصف طبيعت در اشعار ابن خفاجة و منوچهری، **مجلة مطالعات ادبيات تطبيقي** **دانشگاه آزاد اسلامي واحد جيرفت**، سال ١١، شماره ٣، صص ١٥٦-١٣٥.
- شكعه، مصطفى، ١٩٧١م، **صور من الأدب الأندلسي**، بيروت: دارالحفصه العربيّه.
- الصفار، عمار أحمد؛ و بسمه محفوظ البك، ١٤٢٩ق/ ٢٠٠٨م، العناصر القصصيه في قصيده الجبل لابن خفاجة الأندلسي، **مجلة آداب الرافدين**، جامعه الموصل، العدد ٥٠، صص ٢٠-١.
- طاهري نيا، علي باقر، و نسرين عباسي، پاييز و زمستان ١٣٩٠ش، بررسی پديده نوستالژی / غم غربت در اشعار ابن خفاجة، **مجلة پژوهشنامه ادب غنايي**، دانشگاه سيستان و بلوچستان، سال ٩، شماره ١٧، صص ١٧٢-١٤٩.
- _____ و جواد رنجبر، خريف و شتاء ١٣٨٨ش، التصوير الحرفي رمز جوده الوصف عند ابن خفاجة الأندلسي، **مجلة بحوث في اللغة العربيّه وآدابها**، جامعه اصفهان، العدد ١، صص ٨٨-٧٩.
- _____ ١٣٨٤ش، بررسی تصوير طبيعت در شعر منوچهری دامغانی و ابن خفاجة اندلسي، **مجلة انجمن ايراني زبان و ادبيات عربي**، صص ١٥٧-١٤٣.
- عباس، إحسان، ١٩٧١م، **تاريخ الأدب الأندلسي** (عصر الطوائف والمرابطين)، چاپ ١، عمان: دارالشرق.
- عبدالله، علاء طالب، ٢٠١٣م، اللون في الأغراض الشعريه ابن زيدون وابن خفاجة، **مجلة الجامعه العراقيه**، العدد ٣١، المجلد ٣، صص ٥١٠-٤٨١.

- الفاخوری، حنا، ۱۳۸۵ش، **تاریخ الأدب العربی**، چاپ ۳، قم: منشورات ذوی القربی.
- فلکی، محمود، (۱۳۸۲)، **روایت داستان (تئوری‌های پایه‌ای داستان‌نویسی)**، تهران: نشر بازتاب نگار.
- مقدادی، بهرام، (۱۳۷۸)، **فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی از افلاطون تا عصر حاضر**، تهران: فکر روز.
- میرصادقی، جمال و میمنت، (۱۳۷۷)، **واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی**، تهران: کتاب مهناز.
- نبی‌لو، علیرضا، (۱۳۸۸)، «بررسی و تحلیل بسامد لاله در شعر فارسی»، **نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان**، شماره ۲۶ (پیاپی ۲۳)، صص ۳۲۷-۳۴۷.
- نوفل، سید، ۱۹۴۵م، **شعر الطبیعه فی الأدب العربی**، القاهره: دار الکتب العلمیه.
- الویس، صالح محمد، أيلول ۲۰۱۳م، **التشکیل الصوری فی شعر ابن خفاجه رؤیه معاصره**، **مجله کلیه التربیه الأساسیه**، جامعه بابل العراقیه، العدد ۱۳، صص ۲۷۶-۲۶۶.
- _____، آذار ۲۰۱۶م، **الکولاج فی شعر ابن خفاجه**، **مجله سرّ من رأی**، المجلد ۱۲، العدد ۴۴، السنه ۱۱، صص ۳۱۳-۲۸۷.
- _____، آذار ۲۰۲۰م، **بناء الصوره الشعریه عند ابن خفاجه من الرؤیه البصریه إلى التّأویل الجمالی**، **مجله سرّ من رأی**، المجلد ۱۶، العدد ۶۲، السنه ۱۵، صص ۵۲۲-۴۸۱.
- هزاوه‌ای بادکوبه، احمد، ۱۳۷۷ش، **ابن خفاجه شاعر عصر ملوک الطوائف والمرابطين**، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی شماره ۱۱۵۸.

Abstract**Description of Nature, Another Motif for other Traditional Themes in the Poetry of Ibn Khafaja Andalusi**

Mehdi Shahrokh*

Ali Babaei Damtasoj**

Mahmood Abdananmehdizadeh***

Description is one of the prominent poetic techniques which have been employed by many poets. Blessed with great personal characteristics such as creative imagination, deep sentiments, rich emotions and a gentle spirit, Ibn Khafajah was closely connected to nature, and as a result, one of the most frequent poetic techniques he employed in his works was description, which can help the poet convey his thoughts, feelings and emotions. Moreover, he has used the literary device of personification as the basis of his poetry to create vibrant, dynamic and fresh descriptions. Following the descriptive-analytical methodology, this paper attempts to examine 'description of nature' not as a traditional theme, but as a motif for other traditional themes in Ibn Khafaja's poetry. The study also tries to trace the poetic themes in which Ibn Khafaja has used the description of nature as a motif. The results of the study showed that the poet has frequently used the motif of the description of nature in those works of his which have as their subjects panegyric, elegy, ghazel, eulogy and epic. Attention to details, the harmony between the poem, images and their intrinsic cohesion, writing the opening lines to arrest the attention of the reader, and attention to colors are the prominent features that characterize Ibn Khafaja's poetic imagery, all of which add to the richness and beauty of his descriptions. His poetry is a valuable work that boasts of vocabulary on nature and this can be clearly seen in his poems, words, and descriptions of nature.

Keywords: Description, Poetic Imagery, Traditional Poetic Themes, Ibn Khafaja Andalusi.

* Assistant Professor of Arabic Language and Literature, University of Mazandaran, Babolsar, Iran (Corresponding Author's) m.shahrokh@umz.ac.ir

** Lecturer of Arabic Language and Literature, Yasuoj University, Yasuoj, Iran

babaei.A. babaei@yu.ac.ir

*** Professor of Arabic Language and Literature, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. abdanan@scu.ac.ir